

## محاكم قضایی در زمان قاجاریه<sup>۱</sup>

دکتر احمد مهدوی دامغانی<sup>۲</sup>

از کیفیت دقیق «محاكم» در اوایل دوران قاجاریه تا نخستین سالهای پادشاهی ناصرالدین شاه، اطلاع جامعی در دست نیست، ولی براساس مدارک موجود، می‌توان دانست که در این مدت و لاقلاً تا سال ۱۲۷۵ هجری (دوازدهمین سال سلطنت ناصرالدین شاه) روش «قضا» و اصول محاکمات به همان نحوه گذشته بود و «محاكم» در پایتخت و شهرها به «محاكم شرعی» و «محاكم عرفی» منقسم می‌شد:

۱ - «محكمه شرعی» که به آن «محضر» نیز اطلاق می‌شد. در این محاكم یکی از «مجتهدین جامع‌الشرایط» که علاوه بر تبحر در فروع فقهی و اشتهار به عدالت، از مقبولیت در نزد عامه نیز برخوردار بود، به دعاوی مدنی و یا دعاوی راجعه به اصل ازدواج و طلاق و نسب، و بعضی جرایم (امور جنحه و جزایی از قبیل ضرب و جرح) رسیدگی و فصل خصومت و احقاق حق می‌کرد و در مورد امور جزایی میزان و مقدار «دیه» و «ارش» را تعیین می‌نمود و نیز به موضوعاتی که اینک در محدوده «قانون امور حسبی» قرار دارد (از قبیل تعیین وراثت منحصر متوفی و تحریر ترکه او و تنفیذ وصایا و نصب قیم بر محجوران، و حکم موت فرضی غایب مفقودالاثر، و امثال این مسایل) می‌پرداخت.

۱. نقل از ماهنامه حافظ، شماره ۳، خرداد ۱۳۸۳.

۲. رئیس پیشین کانون سردفتران و دفترباران.

گرچه این حاکم (قاضی) منصوب از طرف دولت نبود، ولی احکام صادره از او، توسط داروغگان دیوان بیگی و فراشان دولتی اجرا می‌شده است، گو این که بعضاً اجرای احکام این محکمه به تأخیر می‌افتاد و گاه نیز بر حسب مورد اجرا نمی‌شد.

در هر شهر یک یا چند نفر از مجتهدین، خواه بنابر آن که شرعاً خود را مکلف به «قضاوت» می‌شمردند، و خواه به مناسبت اهلیتی که از آنان مشهود و معروف شده بود، مردم به تراضی در دعاوی و مرافعات خود، به او رجوع می‌کردند و رأی او را به عنوان «حکم شرعی حاکم شرع» و یا به عنوان رأی «حکم» مورد اعتماد خود می‌پذیرفتند، چنین شخص یا اشخاصی را «صاحب محکمه» یا «صاحب محضر» می‌خواندند و این «محکمه» غالباً از یک قاضی (حاکم شرع) با مشخصات مذکور در بالا، و لاقلاً یک نفر «منشی» که می‌بایست علاوه بر اشتها به عدالت و امانت، از سواد کافی نیز برخوردار باشد، تشکیل می‌یافت و البته گاه می‌شد که حاکم محکمه برای رسیدگی دقیق‌تر و اطمینان به صحت حکمی که صادر خواهد کرد، از یک یا چند فقیه دیگر نیز که به عنوان «مستشار» در محکمه حاضر می‌شدند، استفاده کند، ولی وجود «مستشار» در تشکیل محکمه مؤثر نبود و عدم آنان موجب سلب صلاحیت محکمه یا حاکم آن نمی‌شده است.

۲- «محکمه عرفی» که به آن «مجلس» یا «دیوان» نیز گفته می‌شد، تشکیل این محاکم عرفی و تعداد شعب و یا «مجالس» آن که به آن دیوانخانه و رییس کل آن محاکم را به نام «صدر دیوان‌خانه» و رییس هر شعبه یا «مجلس» را «صدر» می‌نامیدند، با دولت و حکام دولتی بود. این محاکم عرفی (دیوان) به دعاوی عمده کیفری و دعاوی مردم بر دولت و به هر دعوای مدنی که طرفین دعوی به آن مراجعه می‌کردند، رسیدگی می‌کرده و حکم می‌داده است و چون دیوان بیگی‌ها و داروغه‌ها و فراش‌خانه را در اختیار داشت، احکام صادره سریعاً به مورد اجرا درمی‌آمده است.

اعضای این محاکم از دیوانیان (کارمندان عالی‌رتبه دولت) و روحانیان درجه دوم و یا شاهزادگان و «اعیانی» که دارای تحصیلات مذهبی بوده و آگاهی کافی از فقه و اصول و عرف و عادت نیز داشته باشند، مرکب بود. یک و گاهی دو شعبه (مجلس) از این محاکم اختصاص به رسیدگی مسائل تجارت و تجار داشت و از جمله به وضع تجار ورشکسته

(اعم از به تقصیر یا بی تقصیر) و تقسیم اموال موجود آنان میان طلبکاران حسب السهم (عُزْمًا) می‌رسید:

۳ - علاوه بر این دو گونه محاکم شرعی و عرفی که در تهران و ولایات دایر بود، محکمه عالی‌تری به نام «دیوان‌خانه بزرگ پادشاهی» در تهران وجود داشت که اعضای آن از طرف شخص شاه منصوب می‌شدند و به مسائل و دعاوی مهمه و جنایات و جرایم بسیار مهمی که در سرتاسر مملکت روی می‌داد و به تقصیرات بزرگی که از حکام و امرای دولت سر می‌زد، رسیدگی کرده و حکم می‌داد:

«اصولاً در موارد قتل، ناصرالدین شاه خیلی سختگیر بود و کمتر اتفاق می‌افتد که قاتل بی مجازات اعدام بماند و رسیدگی و ثبوت این جنایت هم خیلی طول و تفصیل نداشت و خیلی زود امر اعدام از طرف شاه صادر می‌گردید.»<sup>۱</sup> ذکر دو نکته ضروری می‌نماید:

الف - علی‌الاصول احکام این محاکم اعم از شرعی و عرفی یک درجه‌ای بود و اعتبار «قضیه محکوم بها» مسلم می‌نمود و نقض حکم حاکمی به وسیله حاکم دیگر و تجدید دادرسی ممنوع بود.

ب - آنچه که بعد از مشروطیت «پارکه» (مدعی‌العمومی = دادسرا) نامیده و تشکیل شد، در آن زمان وجود نداشت و «پرونده‌ها» براساس شهادت و تحقیقات «گزمه‌ها» و «داروغه‌ها» و یا اقرار متهم تشکیل می‌یافت.

ظاهراً اولین «اقدام؟» قضایی ناصرالدین شاه، سلب و منع صلاحیت رسیدگی محاکم شرعی و عرفی از مداخله در مرافعات مربوط به «ماترک» (ارثیه) ایرانیان غیرمسلمان بود. در سال ۱۲۶۸ هجری، شاه فرمانی صادر کرد که: «چون اکثر اوقات فی‌مابین جدیدالاسلام ارامنه و یهود و گبرها در باب اموال متوفی گفت‌وگو بود، حکم شد رسیدگی به این مرافعه مخصوص به دارالخلافه و دیوان‌خانه بزرگ پادشاهی باشد و احدی از حکام شرع و عرف ولایات مداخله در این کار نکنند.»<sup>۲</sup>

۱ . شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی، ص ۱۰۰، ج ۱.

۲ . مرآت‌البلدان ناصری، اعتمادالسلطنه، ص ۷۷، ج ۲.

امیرکبیر در اوایل صدارت خود، شخصاً به عرایض مردم و دعاوی آنان بر یکدیگر رسیدگی و پس از مذاقه در مسائل، احکام لازم را صادر و فصل خصومت می‌کرد، ولی پس از آن که در موردی مرتکب اشتباهی شد و برای آن که حکم خود را نسخ و نقض نکند، ضرر وارده به محکوم علیه را از مال خود پرداخت، از رسیدگی به دعاوی و محاکمات صرف‌نظر کرد و متداعیین را با مأموری به محاکم شرعیه ارجاع می‌نمود.<sup>۱</sup>

خدمت‌نمایی که امیرکبیر به امر قضا کرد، ولی مورخین دوره ناصری و مظفری آن را به حساب ناصرالدین شاه می‌گذارند، آن بود که یکی از مشکلات عمده دستگاه قضایی که از موانع بزرگ رسیدگی به دعاوی و احقاق حقوق بود، یعنی مسأله «بست‌نشستن» در مسجد شاه تهران یا در خانه امام جمعه تهران (میرزا ابوالقاسم اصفهانی که سید زین‌العابدین پسر او به دامادی ناصرالدین شاه رسید) و خانه دیگر شیخ‌الاسلام‌های بلاد<sup>۲</sup> را از میان برداشت، ولی از این اقدام نمایان که هرکس از گذشتگان و معاصرین که درباره میرزاتقی‌خان امیرکبیر قلم‌فرسایی کرده، آن را مستند به شخص امیرکبیر نموده است<sup>۳</sup> محمدحسن خان اعتمادالسلطنه چنین تعبیر می‌کند که: «برحسب حکم گیتی مطاع اعلی حضرت اقدس جهانبانی و تصویب!!! جناب مستطاب امام‌الجمعه و الجماعه میرزا ابوالقاسم اصفهانی، به طی آن بساط (بست‌نشینی) همت گماشتند.»<sup>۴</sup>

گرچه در دوران پادشاهی محمدشاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ هجری) و اوایل پادشاهی ناصرالدین شاه، عنوان و سمتی شبیه «وزارت عدلیه» به نام «امارت دیوان» وجود داشته و در سال‌های آخر زندگی محمدشاه و اولین سال‌های سلطنت ناصرالدین شاه «میرزا نبی‌خان امیر دیوان قزوینی» (پدر حاج میرزا حسین‌خان سپهسالار) شاغل آن سمت بوده است، ولی کلمه «عدلیه» به معنایی که بعداً مصطلح و معمول شد، نه در محاورات و مکاتبات رسمی دولتی رواج داشت و نه عنوان وزارت خاص بود، تا آن که ناصرالدین‌شاه

۱. تلخیص از کتاب «میرزا تقی‌خان امیرکبیر» تألیف مرحوم عباس اقبال آشتیانی (ره)، ص ۶۶ - ۱۶۴.

۲. از آن جمله میرزا علی‌اصغر، شیخ‌الاسلام تبریز و پسرش میرزا ابوالقاسم. (مأخذ سابق، ص ۱۷۶).

۳. اقبال آشتیانی؛ فریدون آدمیت، شیخ‌المشایخ، حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی.

۴. المآثر و الآثار، اعتمادالسلطنه، ص ۱۳۱.

در سال یک هزار و دویست و هشتاد و پنج، وزارت به نام «عدلیه» (که گاهی هم عدلیه اعظم یا عدلیه عظمی خوانده می‌شد)، تأسیس کرد. بدین توضیح که پس از عزل اعتمادالدوله میرزا آقاخان نوری از صدارت عظمی و انتزاع اداره امور مملکتی از یک فرد خاص، وظایفی را که تا آن زمان به عهده «صدراعظم» بود، میان شش وزارت تقسیم کرد که از آن جمله یکی «عدلیه» نامیده شد و وزارت آن را به عباس قلی‌خان والی جوانشیر که او را به لقب «معمدالدوله» ملقب ساخته بود، تفویض نمود و او اولین «وزیر عدلیه» است، ولی البته نه این وزیر و نه دیگر وزرای عدلیه منصوب از طرف ناصرالدین شاه و بلکه تا آغاز مشروطیت، آن چنان تام‌الاختیار و مبسوط‌الید نبودند که بتوانند آزادانه نیات شخصی و نظریات اصلاحی (اگر می‌داشتند) اعمال کنند و به قول عبدالله مستوفی «وزیر عدلیه اسم بی‌مسمایی بود»،<sup>۱</sup> زیرا به نص فرمانی که امور مملکتی به موجب آن میان شش وزیر تقسیم شده بود: «گرچه وزرای عظام هر یک در کارهای مخصوص خود کمال استقلال را دارند!! ولی در هر حال امضای کل امور با نفس نفیس مبارک است و بدون استیذان و اجازه از جانب سنی الجوانب همایون، حکمی نفاذ نمی‌یابد.»<sup>۲</sup> خاصه آن که گاه یکی از شاهزادگان کم‌سواد<sup>۳</sup> مستبد‌الرأی و یا یکی از درباریان عامی که فاقد صلاحیت لازم و کافی علمی و اخلاقی<sup>۴</sup> بود به وزارت عدلیه منصوب می‌شد.

تأسیس «وزارت عدلیه» تأثیری در تشکیلات محاکم شرعی و عرفی موجود در آن زمان نداشت و خصوصاً محاکم شرعی مانند گذشته به حل و فصل دعاوی اشتغال داشتند، اسامی بسیاری از این «حکام شرع» در کتب دوره ناصری و مظفری مندرج است. از متنفذترین و پرمراجعه‌ترین حکام آن سال‌ها در تهران، حاج ملاعلی کنی، حاج میرزا حسن آشتیانی و سیداسماعیل بهبهانی و میرزا سیدعلی‌اکبر تفرشی است که این‌ها اخیر به قول

۱. شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی، ص ۱/۱۰۳.

۲. مرآت البلدان ناصری، ص ۲/۲۲۸.

۳. مانند شاهزاده بهرام میرزا معزالدوله، عموی شاه.

۴. فی‌المثل در سال ۱۲۷۸، حاج علی‌خان حاج‌الدوله، مباشر قتل امیرکبیر به لقب ضیاءالملک!! ملقب و به وزارت عدلیه منصوب شد. (مرآت البلدان، ص ۲/۲۸۴).

اعتمادالسلطنه «در کمال اقتدار، مشغول تدریس و افاضت و حکومت است و ساحت محکمه آن بزرگوار تاکنون به هیچ توهم مشوب نشده است.»<sup>۱</sup> در سال‌های بعد نیز کسانی چون حاج شیخ هادی نجم‌آبادی و سیدعبدالله بهبهانی و شیخ فضل‌الله نوری تا مقارن مشروطیت «محکمه عامره»<sup>۲</sup> داشتند، نام بسیاری از فقهای دیگر بلاد که هر یک در شهر خود «صاحب محضر و محکمه» بودند نیز در کتب آن دوره آمده است تا بدان جا که نام و مقام علمی و اجتماعی «حاکم شرع» شهر کوچک و کم‌جمعیتی چون «بجنورد» را نیز ذکر کرده‌اند.<sup>۳</sup>

مجالس دیوان‌خانه (محاكم عرفی) نیز بر همان شیوه گذشته جریان داشت، ولی مراجعه و تظلم به آن بر اثر مقرراتی که ناصرالدین شاه به القاء بعضی از وزیران صالح و یا ابتکار خود وضع کرده بود، آسان‌تر از گذشته بود. به علاوه پادشاه در سال ۱۲۷۷ ق، مجلسی به نام «مجلس عرض» در دیوان‌خانه ترتیب داد و روزهای یکشنبه، خود شخصاً در آن مجلس می‌نشست و به عرایض دادخواهان رسیدگی و دستوراتی صادر می‌کرد. عین «دستورالعمل و قاعده و وضع عارضین عموم مردم از بزرگ و کوچک هر کس که باشد، روزهای یکشنبه از صبح زود الی غروب که ما خود به دقت گوش به عرض آنها خواهیم داد» در صفحات ۲۶۷ و ۲۶۸ مرآت‌البلدان ناصری مذکور است، شاید بتوان گفت این «دستورالعمل» صورتی بسیار ابتدایی از «قانون آیین دادرسی مدنی»<sup>۴</sup> دوران مشروطیت است، ولی گویا تشکیل این مجلس نیز تأثیری در بسط عدالت و اجرای قانون نکرده است، زیرا سال بعد شاه مجدداً دست‌خطی خطاب به محمدابراهیم خان امین دیوان که پس از فوت عباس‌قلی خان جوانشیر، اولین وزیر عدلیه، امور آن وزارت را کفالت می‌کرده است، صادر و از این که «کسی بخواهد تصرفی در احکام صادره آن مرحوم نموده و تغییری بدهد» نهی می‌کند.<sup>۵</sup>

۱. المآثر و الآثار، ص ۵۴ و ۱۵۱ و ۱۵۳.

۲. یعنی مورد مراجعه فراوان اصحاب دعوی بودند.

۳. مطلع الشمس، ۱/۱۳۶.

۴. در اوایل مشروطیت و دوران پهلوی اول به نام «اصول محاکمات» نامیده می‌شد.

۵. مرآت‌البلدان، ج ۲، ص ۲۸۴.

در این ایام «عدلیه عظمی» یا «دیوان‌خانه» دارای دو محکمه یا «مجلس» بود که برای قاضی اصلی محکمه (شعبه) اول عنوان «صدر دیوان‌خانه» و برای قاضی اصلی محکمه دوم که از آن به «دیوان مظالم» نیز تعبیر می‌شود، عنوان «رییس» به کار رفته است.

محکمه اول متشکل از صدر و شش عضو بود و از یکی از اعضاء به عنوان «احکام نگار» یاد شده است که لابد انشاء و تحریر احکام صادره را به تقریر رییس و اعضاء عهده‌دار بوده است. علاوه بر این هفت نفر، پانزده نفر نیز به عنوان «منشی» در این محکمه به صورت «کارمند اداری؟» خدمت می‌کرده‌اند که البته وظیفه آنان تشکیل اوراق دعوی<sup>۱</sup> و تهیه مستخرجه عرایض عارضین و ارائه مستندات طرفین به امضاء محکمه و تقریرنویسی متداعیین و سپس پاک‌نویس کردن احکام صادره جهت «تسجیل» آن توسط صدر محکمه و اعضاء آن بوده است.

دیوان مظالم مرکب از رییس و چهار عضو و هفت نفر منشی و دو نفر داروغه بوده است.<sup>۲</sup>

به مقتضای دلالت اسمی علی‌القاعده «دیوان مظالم» تجاوزات افراد را به یکدیگر و تعدی و تخلف مأموران دولت را از مقررات (فی‌المثل تجاوزات مأمورین وصول مالیات) مورد رسیدگی و صدور حکم قرار می‌داده است، ولی این مطلب که آیا احکام صادره این محاکم به درستی و تمامی اجرا نیز می‌شده است یا نه، مورد تردید است و گویا دیگر وزراء و متنفذین در تهران و حکام و امراء کشوری و لشکری در ولایات، آن احکام را به دیده قبول و رضایت نمی‌نگریستند و اطاعت و اجرای آن را نمی‌پذیرفتند، چرا که در سال ۱۲۷۹ ق. مجدداً «به حکم همایون» برای «دیوان‌خانه عدلیه عظمی» دستورالعمل مفصلی تدوین و «دست‌خط» می‌شود، به این عبارت: «از آن جا که نشر عدل و انصاف و

۱. طبیعی است که در آن زمان به مجموعه اوراق و مستندات متداعیین اطلاق «دوستیه» (پرونده‌بندی) نمی‌شده است. در بعضی متون از این امر به عنوان «قضیه» یا «صورت مرافعه» تعبیر شده است.  
 ۲. نام صدر محکمه اول و رییس محکمه دوم و همه اعضاء و منشیان هر دو مجلس و نام داروغگان، به تفصیل در مرآت البلدان، ج ۲، ص ۳۱ ضمیمه مذکور است.

رفع ظلم و اعتساف، همواره منظور نظر معدلت اتصاف همایون است که دست ظالم از تعدی بر مظلوم کوتاه گردد و اساس ظلم و فساد تباه شود و حصول این مأمول خجسته، در نظر همایون به استحکام عمل دیوان عدلیه اعظم منوط و مربوط آمد، لهذا حکم همایون بدین منوال به شرف نفاذ مقرون گردید، که... الخ»<sup>۱</sup>.

این «دستورالعمل» مشتمل بر دو فصل است و هر یک از فصول آن تکالیف و دستورهای مختلفی را در بردارد. مطالب هر دو فصل بدون آن که برای هر موضوع «ماده» یا «ردیف» خاص با شماره ردیف، معین شود، یکنواخت و به دنبال هم آمده است. فصل اول آن «در تکلیف سایر وزارتخانه‌ها با دیوان عدلیه اعظم» است و اولین موضوع مذکور در آن به بلیه «کاپیتولاسیون» و بیان شقوق مختلف محاکمات و مرافعات، اختصاص دارد که میان اتباع ایران و «اتباع خارجه اتفاق می‌افتد که از وزارت عدلیه مداخله در آن جایز نیست مگر این که تبعه خارجه نیز سفارت آن دولت و وزیر امور خارجه خود به دیوان عدالت رجوع نمایند که البته باید رسیدگی و احقاق حق به عمل آید.» و در همین فصل نیز نحوه رسیدگی به دعاوی و مرافعاتی که مردم بر وزارتخانه‌ها و یا مستخدمین و صاحب‌منصبان دولت داشته باشند، آمده است.

فصل دوم آن که در «تکالیف دیوان عدلیه اعظم با حکام ممالک محروسه» است، به دو «ثیق» تقسیم شده که «ثیق» اول آن در «تکالیف مابین وزیر عدلیه اعظم با حاکم دارالخلافه است» و «ثیق» دوم آن در «تکالیف دیوان عدلیه اعظم است با حکام ولایات ممالک محروسه» که در این «ثیق» به صراحت، حکام ولایات را «که متمسک به این هستند که برقرار نمودن دیوان خانه با اجزاء و لوازم آن مایه اختلال امر حکومت می‌شود!!» لهذا به ملاحظه تقویت حکام عجالاً از این منظور بزرگ خجسته صرف‌نظر فرموده و امر مقرر داشتند که... الخ» دوباره مجاز به حل و فصل دعاوی کرده است.

چند نکته که دوتای آن قابل ذکر است، در این دستورالعمل برای اولین بار مورد توجه

قرار گرفته است:

الف - مقرر شده است که در دیوان عدالت، دفتری برای ثبت دعاوی تخصیص داده شود که از این پس دعاوی گذشته را در هر جا که باشد، نتوانند دوباره از سر بگیرند و مزاحمت به اولیای دولت یا طرف متنازع برسانند.

ب - مردم می‌باید «اسناد و تمسکات<sup>۱</sup> و حُجَج را که در معاملات و داد و ستد به یکدیگر می‌دهند، به مهر دیوان عدالت برسانند» (پیش درآمدی برای قانون ثبت اسناد مصوب فروردین یک هزار و سیصد و دو شمسی).

اقدام دیگر ناصرالدین شاه در جهت تعمیم اسمی دادگستری، تشکیل صندوقی به نام صندوق عدالت بود که «حسب الامر وضع و در میدان ارگ آن را قرار دادند که هرکس عریضه‌ای به حضور همایون دارد، در آن صندوق بیاندازد.»<sup>۲</sup> که مخبرالسلطنه هدایت می‌گوید: «از بس اراذل و اوباش اراجیف در صندوق افکندند، صندوق‌ها را کنند و موقوف شد»<sup>۳</sup> و عبدالله مستوفی نیز می‌گوید: «شاه از صندوق عدالت نتیجه‌ای به دست نیاورد و نتوانست جلوی تعدی حکام را به رعیت بگیرد.»<sup>۴</sup>

۱. به هر سند و نوشته‌ای که به موجب آن حقی بر ذمه کسی به نفع دیگری ثابت شده باشد، مانند اسناد مطالبات یا چک یا سفته، «تمسک» گفته می‌شود.

۲. مرآت البلدان ناصری، ص ۳/۳۲ و المآثر و الآثار، ص ۱۰۵.

۳. خاطرات و خطرات، ص ۷۵. ولی بعید نمی‌نماید که این «اراذل و اوباش و اراجیف» ساخته و پرداخته کسانی که از استقرار نظاماتی در دادرسی، و از صدور احکام لازم‌الاجرائی از طرف شاه متضرر می‌شدند و از اعمال نفوذ بازمی‌ماندند، باشد.

۴. شرح زندگانی من، ص ۱/۱۴۹.